

بینامتنیت آیات قرآن در نسخه خطی «گلشن» اثر محمد رحیم کرمانی

سید یعقوب حسینی^۱ و مریم محمودی^{۲*}

چکیده

روابط «بینامتنی» در حقیقت، ارتباط یک متن را با دیگر متون گذشته یا معاصر آن متن، مورد بررسی قرار می‌دهد. «ژولیا کریستوا» مبدع بینامتنیت بود. «ژرار ژنت» بعدها این مبحث را گسترش داد و به زیر مجموعه‌های متعددی تقسیم نمود. امروزه، تکنیک بینامتنیت یکی از بارزترین ویژگی‌های ساختاری شعر و متون است. در این میان قرآن به عنوان منبع آسمانی از مهمترین متونی است که بسیاری از نویسندگان و شاعران جهان اسلام از آن الهام گرفته‌اند. محمد رحیم کرمانی نویسنده کتاب اخلاقی گلشن و از مقلدان گلستان سعدی، نیز در متن این کتاب از تکنیک بینامتنی بهره گرفته است. در این مقاله سعی شده است تا با روش تحلیلی-توصیفی با استفاده از نظریه بینامتنیت، این تأثیرات را در متن این کتاب مورد بررسی قرار دهیم. هدف این مقاله آشکار ساختن رویکرد و روابط بینامتنی برای برجسته کردن آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی قرآن در این کتاب است. توجه نویسنده گلشن به قرآن و استفاده از آن به شیوه‌های گوناگون حضور ذهن، وسعت معلومات و تعهد او به دین را نشان می‌دهد. محمد رحیم کرمانی با استفاده از قرآن در کلام خود عناصر زیبایی‌شناسی ادبی را نیز به بهترین شکل نمایان ساخته است.

کلید واژه‌ها: قرآن، بینامتنیت، گلشن، اخلاق، محمد رحیم کرمانی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. (مستخرج از رساله دکتری)

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه

یکی از مباحث نوین در نقد جدید، بینامتنیت است که به ارتباط و تعامل بین متون اختصاص دارد. بر مبنای این نظریه، متون و گویندگان و نویسندگان آنها با تأثیرپذیری از یکدیگر، خودآگاه یا ناخودآگاه از سرچشمه‌های ادبی و فکری یکدیگر بهره‌مند شده‌اند. در پایان دهه شصت میلادی بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ این نظریه شکل گرفت و از طریق بررسی‌های ژولیا کریستوا زبانشناس بلغاری در آثار باختین، پایه‌ریزی گردید.

بینامتنیت بیانگر این موضوع است که هر متنی در هر دوره‌ای از زمان، متأثر از متون قبل و بعد خود بوده و با تغییر آثار گذشته، به خود هویتی دیگرگون بخشیده است. «اگر متون را موشکافی کنیم، می‌توان با دقت و به طور آشکار، ارجاعاتی به آثار قبل آن متن دید.» (انجینو، ۱۹۸۷: ۱۰۱) «بینامتنیت نگرش نوینی را در زمینه رابطه عناصر کهکشان متن‌ها ارائه می‌دهد و به تعامل و جاذبه میان متنی می‌پردازد.» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۵۱) در طول تاریخ همواره متنها در یک ارتباط شبکه‌ای با یکدیگر پیوند داشته و همیشه متن‌های جدید بر پایه متن‌های گذشته شکل گرفته و متن‌های پیشین نیز متأثر از متن‌های پیش از خود بوده‌اند.

رویکرد بینامتنیت به روابط متعددی اشاره دارد که متون را از لحاظ ساختار ظاهری و مفاهیم به هم پیوند می‌دهد. «در حقیقت یکی از معایب دیدگاه سوسور و ساختارگرایان این بود که برای متن هویتی جدا و بسته در نظر می‌گرفتند و فقط به ساختار درونی آن توجه می‌کردند. در مقابل پس‌اساختارگرایان و کریستوا، مفهوم بینامتنیت را مطرح کردند.» (قائمی و محقق، ۱۳۹۰: ۱۶) از نظر کریستوا، بینامتنی یعنی کاربرد آگاهانه متنی در متن دیگر، خواه به گونه‌ای کامل یا چنانچه پاره‌هایی. (احمدی، ۱۳۹۰: ۹۲۱)

کریستوا متون را در قالب دو محور می‌دید، یکی محور افقی که مؤلف و خواننده متن را به هم ارتباط می‌دهد و دیگر، محور عمودی که متن را به متون دیگر پیوند می‌دهد. کدها یا رمزگانه‌ای مشترک، این دو محور را با هم یکی می‌سازد. (سجودی، ۱۳۹۲: ۵۱۹) از نظر او به جای این که توجه خود را به ساختار متون معطوف کنیم، باید نحوه شکل‌گیری ساختار را بررسی کنیم.

ژرار ژنت نظریه پرداز و منتقد برجسته فرانسوی که در کنار رولان باروت به گسترش نظریه بینامتنیت پرداخت، «محور بینامتنیت را حضور هم‌زمان دو یا چند متن و نیز حضور بالفعل یک متن در متن دیگر می‌داند و به روابط تأثیر و تأثر متن‌ها می‌پردازد» (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۲۰). او مناسبات میان متون را ترامتنیت می‌نامد و آن را به پنج دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از: بینامتنیت، ورامتنیت، سرمتنیت، پیرامتنیت، زیرمتنیت. هریک از این انواع، تقسیم‌بندی‌های دیگری را شامل می‌شود. «بینامتنیت و پیش‌متنیت به رابطه میان دو متن هنری می‌پردازد و سایر اقسام ترامتنیت به رابطه میان یک متن و شبه‌متن‌های مرتبط با آن توجه دارد. به عبارت دیگر پیرامتنیت به رابطه میان یک متن و پیرامتن‌های پیوسته و گسسته آن اشاره دارد. فرامتنیت رابطه تفسیری یک متن نسبت به متن دیگر را مورد توجه قرار می‌دهد و سرمتنیت به رابطه میان یک متن و گونه‌ای که به آن تعلق دارد می‌پردازد» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۳). بینامتنیت یکی از انواع ترامتنیت ژنت است و شامل «حضور هم‌زمان دو یا چند متن و حضور بالفعل یک متن در متن دیگر می‌شود.» (گراهام، ۱۳۸۰: ۱۴۸)

«قرآن مجید کتاب دینی ماست و معانی و مفاهیم آن در طول چهارده قرن از جهات مختلف در حیات فردی و اجتماعی ما تاثیر پنهان و آشکار نهاده است، چنان که امروز نمی‌توان جنبه‌ای از جنبه‌های گوناگون زندگی مسلمانان را یاد کرد که قرآن کریم و معانی والای آن به نحوی مستقیم و غیر مستقیم در آن تاثیری نگذاشته باشد.» (حلبی، ۱۳۷۴: ۱۱) این کتاب آسمانی تأثیر شگرفی بر اندیشه و تفکرات نویسندگان و شاعران از دیرباز تاکنون داشته و منبع الهام آنان طرح و بیان بسیاری از مطالب اخلاقی، عرفانی و دینی بوده است.

قرآن همچنین، در همه اعصار نزد مسلمانان و حکومت‌های اسلامی و بویژه ایرانیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. «بنابراین هر شاعر و نویسنده‌ای که قصد مطرح شدن در جامعه ایرانی و اسلامی نزد حاکمان و سایر ادبا را داشته، کوشیده است تا با افزایش اطلاعات خود نسبت به این کتاب آسمانی، اشعار و نوشته‌هایش را با آیات و مضامین قرآن بیاراید. همچنین حکومت‌های ایرانی نیز یکی دیگر از عوامل تأثیرگذاری قرآن به شمار می‌روند.» (خاتمی، ۱۳۸۰: ۱۷)

قرآن به عنوان الگویی موفق و نمونه‌اعلای تأثیرگذاری بر مخاطب، مورد توجه شاعران و نویسندگان هوشیار ادب فارسی قرار گرفته و آنان برای اعتلا و فخامت بخشیدن به آثار خود به سراغ قرآن رفته‌اند. «آثار اخلاقی تا قرن ششم هجری از نظر استفاده از آیات و احادیث، جلوه متعادل‌تری دارد؛ یعنی نویسندگان در سخن خود به ضرورت و به دفعات کمتری به کلام نبوی و شخصیت‌های اسلامی استشهاد می‌کردند و یا حکایاتی از ایشان نقل می‌شد، اما اندک اندک در آثار اخلاقی، گویی رقابتی در به کار بردن آیات و احادیث و حکایت در می‌گیرد.» (خراسانی، ۱۳۸۷: ۱۴)

بسیاری از شاعران و ادیبان هنگام بیان مضامین و افکار و اندیشه‌های خود در جهت کاربرد و استفاده از الفاظ و ترکیبات و عبارات قرآنی تلاش کرده‌اند. این پژوهش با هدف نمایاندن بینامتنیت قرآنی در کتاب گلشن محمد رحیم کرمانی صورت گرفته است. محمد رحیم کرمانی مانند بسیاری دیگر از شعرا و نویسندگان از آیات قرآن به شکل‌های گوناگون بهره برده است. کرمانی که تا حد زیادی تحت تأثیر سعدی است، مانند او برای بیان پیام‌های اخلاقی به قرآن استناد کرده است؛ مثلاً در جایی از کتاب خود می‌گوید: «بر گذشته غم مخور و به آینده شاد مباش که لَا تَأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ [حدید/ ۲۳]» (کرمانی، ۱۳۹۰: ۲۸۲) او گاه بدون اشاره صریح به آیه، مفهوم تمام یا بخشی از آن را در کلام خود آورده است که خواننده آشنا با قرآن بی‌درنگ آن را درمی‌یابد. گاه بخشی از آیه را بدون هیچ دخل و تصرفی در متن گنجانده و گاه در الفاظی از قرآن تصرف کرده است. کرمانی از قرآن کریم به عنوان حصن حصینی که چنگ زدن و تمسک به آن، انسان را به سرمنزل مقصود رهنمون می‌سازد، یاد می‌کند و از این یادگار ارزشمند و معجزه نبوی که هدف غایی و نهایی خلقت است، بارها تأثیر پذیرفته است.

۱ - پرسشهای تحقیق

- الف. آیا محمد رحیم کرمانی در کتاب گلشن، بطور صریح از آیات وحی بهره برده است؟
ب. انگیزه‌ها و نیات مؤلف از برقراری گفتگو و رابطه با قرآن چیست؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

نسخه خطی گلشن توسط نگارنده در حال تصحیح است و هیچ پژوهشی درباره آن تاکنون انجام نگرفته است. اما پژوهش‌های بسیاری در باب بینامتنیت قرآن صورت گرفته، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- کتاب «درآمدی بر بینامتنیت؛ نظریه‌ها و کاربردها» (۱۳۹۰) از بهمن نامور مطلق
- مقاله بهمن نامور مطلق (۱۳۸۶ الف) با عنوان «مطالعه ارجاعات درون متنی در مثنوی با رویکرد بینامتنی»
- مقاله «تحلیل روابط بین متنی قرآن و غزل‌های صایب بر اساس نظریه ژنت» نوشته جلال عباسی و محمد آهی (۱۳۹۷)
- مقاله «تجلی آیات الهی در اشعار سنایی براساس نظریه ژنت» از احمدرضا یلمه‌ها و مسلم رجبی (۱۳۹۶)
- مقاله «بینامتنیت آیات و روایات در گلستان سعدی» از احمدرضا یلمه‌ها و مسلم رجبی (۱۳۹۴)
- مقاله فرهاد ساسانی (۱۳۸۳) با عنوان «بینامتنیت پسینه و پیشینه نقد بینامتنی»

۲- بحث و بررسی

۱ ۴ معرفی محمدرحیم کرمانی و نسخه خطی گلشن

محمدرحیم خان کرمانی (۱۳۰۷-۱۲۴۸) در کرمان متولد شد. وی فرزند محمدکریم خان کرمانی است. محمدرحیم خان در مقدمه کتاب «گلشن» خود را اینگونه معرفی می‌نماید: «بنده خاکسار رتبه روزگار را که نام رحیم است و پدر هم‌نام خداوند کریم و دودمان از خاندان ابراهیم و مولد و سامان دارالامان کرمان و نسب به شرافت فاطمی و حسینی مشرف و مزین و حسب آنکه، دوستان خدا را دوست است و دشمنان خدا را دشمن.» (کرمانی، ۱۲۹۰: ۳) «پدرش سومین مقتدای سلسله شیخیه کریم‌خانیه و باقریه بعد از حاج سیدکاظم رشتی است که پیشوایی این مکتب

را بر عهده گرفت.» (مشکور، ۱۳۸۷: ۴۰) بنابراین او سومین بزرگ شیخیه محسوب می‌شود. محمد کریم خان فرزند ابراهیم خان ظهیرالدوله پسر عم و داماد فتحعلی شاه است که حاکم کرمان بود و به «شیخ احمد احسایی» نیز ارادت داشت، حاج محمد کریم خان بعد از فوت پدر به کربلا رفت و در سلک شاگردان ایشان درآمد و به سبب استعداد و لیاقت ذاتی در علوم ائمه اطهار مورد مرحمت جناب سید کاظم رشتی واقع شد که این موضوع از نامه‌های سید کاظم رشتی به او کاملاً آشکار است و از استاد خود و بسیاری از علما نیز اجازه‌های متعدد داشت و در زمان استاد و پس از او کتب فراوان که بالغ بر دویست و شصت جلد کتاب است تصنیف نمود. (کرمانی، ۱۳۹۰: ۳-۶)

«گلشن» یکی از آثار محمد رحیم کرمانی، نسخه‌ای خطی است که تاکنون تصحیح نشده است. موضوع این اثر اخلاقی است. نویسنده در دیباچه در سبب تألیف کتاب گوید: «چون روزگار ناپایدار به غفلت و بطالت درگذشت و از خویش مایه و پایه‌ای که بدان خوش دل توان بود حاصل نگشت لهذا از آن خوشتر ندیدم و بهتر نپسندیدم که توانگران را دست به دامن زنم و توشه برم و چشم به خرمن دارم و خوشه چینم که آن کس که گدا خواست توانگر گردید. مختصر خوشتر عاقبه الامر به مصداق «الصدقُ أمانه، الکذبُ خیانه» امانت را بر خیانت بگزیدم و بزرگان و نیکان را پیرو دانش و گزارش گردیدم و قصصی چند را که مایه عبرت و خُبرت بود، گردآورده، نگاشتم و به پاره‌ای از حکم و امثالش توأم داشتم...» (همان: ۳)

نسخه خطی گلشن دارای یک دیباچه و مشتمل بر دو قسمت و هر قسمتی مشتمل بر هفت گلبن است. عناوینی که نویسنده در ذیل هر گلبن برگزیده عبارتند از: غصن، تمثیل، حکمت، تنبیه، نصیحت و علامت. این کتاب شامل بیست و پنج تمثیل، صد و هجده تنبیه، دویست و پنجاه و سه حکمت و هفتاد و پنج غصن است.

محمد رحیم کرمانی در مقدمه کتاب به مدح و ثنای باری تعالی پرداخته و سپس خود را به عنوان نویسنده معرفی کرده است. (همان: ۳-۶) نویسنده سعی دارد مسائل اخلاقی را تشریح کند و برای بیان اهداف خود از آیات و روایات نیز بهره جسته است. بخش‌هایی از کتاب در باب منقبت و فضایل پیامبر عظیم الشان اسلام است و در باب مسائل اخلاقی چون: سخن گفتن، فضایل

خاموشی، آداب جلوس در مجلس، آداب غذا خوردن و... موضوعاتی را مطرح می‌کند محمد رحیم کرمانی بسیار تحت تأثیر سعدی در گلستان بوده است و در زمره مقلدان سعدی جای دارد. تحقیق حاضر بر اساس نسخه شماره ۱۴۸۴۲ - که در کتابخانه مجلس اسلامی (ایران) نگهداری می‌شود - انجام شده است. این نسخه در سال ۱۲۹۰ به دست «حاج یوسف علی شیرازی» کتابت شده است. هر دو صفحه نسخه، در یک اسلاید نمایش داده شده و در مجموع ۱۹۳ اسلاید است. نسخه با خط خوش و خوانای نستعلیق نگاشته و عناوین آن با رنگ قرمز مشخص شده است. نسخه رکابه دارد.

مهم‌ترین نکات رسم الخط این نسخه عبارتست از:

- پیوسته نوشتن (به) بر سر کلمه. مانند: بندای (به ندای)، بسرینجه (به سر پنجه)، بعلت. (کرمانی، ۱۲۹۰: ۱)
- نوشتن (ک) به جای (گ). مانند: کفت (گفت)، توانکر (توانگر). (همان: ۱ و ۲)
- متصل نوشتن ضمیر اشاره و که موصول مانند: آنکه، اینکه، آنکس. (همان: ۱ و ۲)
- متصل نوشتن علامت جمع (ها) در کلمات. مانند: شکستها (همان: ۷)، ستمها (همان: ۳۷۳)
- پیشوند (می) گاه به فعل متصل و گاه به صورت جدا نوشته شده است. مانند: می فرمود (همان: ۸)، می پسندید (همان: ۱۰) و نمیخواست (همان: ۱۳)
- متصل نوشتن (تر) به صفت تفضیلی. مانند: بهتر و خوشتر (همان: ۳۸)

۲-۲- روابط بینامتنیت قرآن در کتاب گلشن

ارکان اساسی بینامتنیت عبارتند از: متن حاضر، متن پنهان (غایب) و عملیات بینامتنی. «اولین عنصر پدیده بینامتنی را متن حاضر یا متن اصلی می‌نامند. متن حاضر همان متنی است که پیش روی خواننده است و در تعامل با متون دیگر قرار گرفته و خواننده درصدد یافتن منشأ و مرجع این متن است. در پدیده بینامتنی، هر متنی می‌تواند دارای یک یا چند سند مختلف باشد که برای فهم و تحلیل آن باید به آن اسناد ارجاع داد و این متن ارجاعی همان است که متن اصلی

را تفسیر می‌کند. این سند و ارجاع در بینامتنی «متن غایب» نامیده می‌شود و بر طبق این نظریه، باعث تولید متن اصلی شده و وجود آن مدیون متن غایب است. بنابراین متن غایب همان متنی است که مؤلف یا شاعر در اثر خود، آثار و نشانه‌هایی از آن را نمایان می‌کند. (گراهام، ۱۳۸۵: ۹۹) کوچ لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر، عملیات بینامتنی نام دارد که تبیین آن مهم‌ترین بخش نظریه بینامتنی در تفسیر متون است. هر متنی، متون مختلفی را در خود جای داده و در شکل جدیدی آنها را بازآفرینی کرده است؛ به گونه‌ای که از این متون، چیزی جز اشاراتی باقی نمانده که خواننده را به متن پنهان راهنمایی می‌کند. تشخیص این اشارات یعنی بررسی متن اصلی با توجه به متن غایب و ردیابی روابط موجود بین آنها با عملیات بینامتنی انجام می‌گیرد. (قائمی و محقق، ۱۳۹۰: ۵۴). نمونه:

متن غایب: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ؛ هر نفسی چشنده مرگ است، سپس به ما بازگردانده می‌شوید. [عنکبوت / ۵۷]

متن حاضر: «ملک جامه‌ای زیبا مهیا ساخت و جوان را به گرمابه فرستاد و به هر گونه آرایش نمایش داد و شام گاهان بساط نشاط گسترد و دختر را دمساز پسر کرد و بامداد دیگر وی را طلب فرمود و به فرمانش، ارکان حضرت و اعیان دولت ربقه طاعت بر ربقه اطاعت نهادند و یکان یکانش پنجه بیعت گشادند و وی را بر اورنگ سلطنت متمکن ساخت. شبانگاه دیگر به حکم «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» ملک را حادثه مهلک رو داد و دولت به میراث نهاد و جوان بر اورنگ کامکاری متمکن خواست و خزائن و دفائن شهریاری را متصرف گشت و کافه وزرا و اعیان و سپاه و رعیت او را به اطاعت خاستند.» (کرمانی، ۱۳۹۰: ۸۶)

عملیات بینامتنی: این آیه مشهور دربردارنده مفهوم مرگ و بازگشت همه کائنات به سوی خالق است. محمدرحیم کرمانی با استفاده از این آیه به طور کنایه‌آمیز و زیبایی با آوردن متن آیه به مرگ پادشاه اشاره می‌نماید. مفاهیم این آیه طوری در متن قرار گرفته که متن عربی در متن فارسی تلفیق یافته و به عنوان عنصر و بخشی از جمله به کار رفته و مقصود نویسنده را به طور آشکار بیان نموده است.

در این پژوهش، متن قرآن به عنوان متن غایب و متن کتاب گلشن به عنوان متن حاضر و روابط بینامتنی قرآن با متن کتاب گلشن به عنوان عملیات بینامتنی محسوب می‌شوند و بر اساس نظریه ژرارنت بینامتنیت در سه نوع صریح - تعمدی، پنهان - تعمدی، و ضمنی در متن گلشن بررسی می‌شود.

۱-۲-۲- بینامتنیت صریح

در بینامتنیت صریح یا آشکار یک متن در متن دیگر بطور واضح حضور دارد. در متن مورد مطالعه این مقاله بهره‌گیری از قرآن بسیار آشکار است و اولین دلیل آن تصریح خود مؤلف است: «لهذا غالب آنچه در این دفتر به نظر می‌رسد، مضمون خبر و بیان حکیم است یا پسندیده طبع سلیم» (همان: ۴) ژرارنت بینامتنیت صریح را به دو نوع نقل قول با ارجاع و نقل قول بدون ارجاع تقسیم می‌کند.

یکی از روش‌هایی که نویسنده گلشن برای ایجاد ارتباط بین کلام خود و آیات قرآن به کار برده، بهره‌گیری از آیات قرآن بدون کم و کاست و تغییر است. در این روش استفاده از قرآن بیشتر در جهت استدلال، استشهاد و استناد است که در بیشتر متون ادبی و اخلاقی و عرفانی نیز دیده می‌شود. در گلشن عمده مطالب مستند فرآنی دارند. کرمانی هم مانند بسیاری دیگر از نویسندگان «برای اثبات ادعای خود آیه‌ای را که با صراحت یا با تاویل با آن ادعا در ارتباط است، گواه می‌گیرد تا تایید یا تکیدی بر گفته‌های او باشد، شک و تردید را برطرف کند و شنونده را به دریافت و قبول ادعا وادار سازد.» (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۴۱)

در این نوع کاربرد، آیات نقش‌های مختلف دستوری را در جمله پذیرفته‌اند. گاه آیه، در نقش مفعولی قرار می‌گیرد، گاه مضاف الیه، گاه مسند و ... این نقش‌ها پیوند معنایی و ارتباط مفهومی را ایجاد می‌کنند. یکی از کاربردهای آیات قرآن، ذکر آنها در نقش مضاف الیه است. به عبارت دیگر، ترکیب‌هایی هستند که بر مبنای آیه قرآن ساخته است و در آنها مضاف یک واژه فارسی است اما مضاف‌الیه یک آیه یا قسمتی از آن است. «چون خداوند جلیل، حضرت خلیل را به حکم

«كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» [انعام/۷۵] از توانایی بینایی آن بخشود که زمین را» (همان: ۴۳)

«شبانگاه دیگر به حکم «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» [عنکبوت/۵۷] ملک را حادثه‌ای مهلک رو داد...» (همان: ۸۶)

«زورقیان از لطمه طوفان اندیشه‌ناک آمدند و مشرف بر غرق و هلاک و به مضمون: « اِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ» [عنکبوت/۶۵] چاره کار را التجای بدان حصن حصین یافته و مسئلت کردند که خدا را دعوت کن و تمنای کشف نصرت» (همان: ۱۱۶).

«و خطابش به مضمون خطاب بلاغت نصاب « وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» [ابراهیم/۲۶] درختی است که از فراز خاطر که زبان است رسته است و ثبات و قرار نجسته» (همان: ۲۵۲)

«در آن هنگام خدایش به ندای «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» [فجر/۲۷] به جوار رحمت خود خوانده بود» (همان: ۳۳۶)

آیات در جملات بالا در نقش اضافه توضیحی ذکر شده‌اند. در جملات زیر هم آیات در نقش مفعول و برای تبرک و تبیین و تحلیل و توجیه آمده است.

«چون به جانب حضرت نگریست گفت: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» [انعام/۱۲۴] یارانش به

گرد آمدند و بازجستند که سرگذشت تو چیست که پیش ازین جز این می‌گفتی؟» (همان: ۳۳)
«فرمود که آیا نیست که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّخُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأْفَسَّخُوا

يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ» [مجادله/۱۱]» (همان: ۳۷)

«موسی گفت: «سَجَدْنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا» [کهف/۶۹] چون استشنا راند و شکیب

خود را به مشیت ایزدی پیوست خضرش به مرافقت موافقت کرد» (همان: ۵۷)

گاهی نیز آیه در نقش مفعول جمله با حرف ربط «که» همراه شده است: «حيلة کار را در تشیید اساس عناد و تمهید افساد بلاد و اطفای پرتو اشتها و نیک‌نامی نیکان از عرصه روزگار پنداشت و

ندانست که: «وَاللَّهُ مُتِمِّمٌ تُوْرِهِ وَلُوْكَرَةِ الْكَافِرُونَ» [الصف/۶۱]» (همان: ۳۵۴)

در جملات زیر آیات قرآن در نقش بدل به کار رفته است:

- «به خدا سوگند که این آیه نسخ نشده است که: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» [حجرات/۱۳]» (همان: ۳۵)

- «در این مقام این یک نکته را به خاطر دار و فراموش میار» قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» [انعام/۹۱]، «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» [فصلت/۳۰]، «وَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ» [شوری/ ۱۵]، «قَدْ صَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَصَلُّوا كَثِيرًا وَصَلُّوا عَنْ سِوَاءِ السَّبِيلِ» [مائده/۷۷] «(همان: ۳۲۳)

«که» حرف ربط برای توضیح و تبیین

در این نوع از اقتباس، آیه با حرف ربط «که» توضیحی یا تعلیلی یا موصوله به نثر فارسی می پیوندد و بیشترین بسامد را در گلشن دارد. «در این نوع که بالاترین حد تناسب و ظرافت و دقت در فن اقتباس به شمار می آید، آیات و احادیث نه تنها از جهت لفظ، بلکه از نظر معنی نیز با اتساق و اتصال کامل به دنبال عبارات فارسی آورده می شوند» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۰۳). در بیشتر موارد «که» در معنای تعلیل به کار رفته است:

- «مطهره به دامن خود نهاده به زانو درآمد و لقمه برگرفته نام خدا به زبان آورده که: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْثَالَهُمْ يُذَكِّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» [انعام/۱۲۱]» (کرمانی، ۱۳۹۰: ۶۸)

- «آن کریم صابر جفای لثیم فاجر را ظاهر نمی کرد و به نزد کس به زبان نمی آورد که: «إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» [فرقان/۶۳] «إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» [فرقان/۷۲]» (همان: ۱۲۰)

- «قصه این مرد است که جوانی شایسته و نیکوکار بود و پدر را مهربان و فرمان بردار که: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا» [احقاف/۱۵]» (همان: ۶۲)

- «خدایش فرمود: تو را آمرزیدم که: «إِنِّي لَنَعَارِلُنْ تَابٍ وَأَمِّنْ» [طه/۸۲]» (همان: ۵۱)

- «عذاب نکنیم خردان را به گناه بزرگان قوم تو ای یونس! که: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» [انعام / ۱۶۴]» (همان: ۹۷)

به صورت جمله معترضه به قصد تأیید و تأکید کلام

در این شیوه هدف از بیان آیه یا آیات قرآن تأیید و تأکید سخن است و آیه در ادامه سخن منثور آمده و معنای آن را تقویت و مؤکد می‌کند.

«برخی از شمایل و فضایل آن پاک‌خصایل را زیب این دفتر ساختم و به ذکر لختی از محاسن آداب و مکارم اخلاق آن خداوند بی‌مانند پرداختم. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» [ق/۳۷]، «فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» [ق/۲۲]» (همان: ۷)

«در خبر است که: حضرت یحیی - عَلِي نَبِيْنَا وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَام - می‌گریست و نمی‌خندید و حضرت عیسی - عَلِي نَبِيْنَا وَآلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَام - می‌گریست و می‌خندید و آنچه عیسی می‌کرد، بهتر از آن بود که یحیی می‌کرد. قال الله تعالی: «فَلْيُصْحِكُوا قَلِيلًا وَلْيُبْكُوا كَثِيرًا» [توبه / ۸۲]» (همان: ۷۲)

برای متمیم معنی نیمه تمام عبارت فارسی

«دلکش مثال آنان را نمونه احوال است که به دست خود بت‌ها ساخته‌اند و مر ایشان را نگاه دارند، خویش انگاشته و مکاسب و اموال خود را به مصرف آنان پرداخته‌اند و مر آنها را والی نعمت پنداشته، «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ» [یونس / ۱۸]، «حِكْمَةٌ بِالْعَهْدِ فَمَا تَعْنِ النَّذْرُ» [ملک / ۶۷]» (همان: ۲۴۲)

«شخصی از اصحاب موسی - عَلِي نَبِيْنَا وَآلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَام - پدرش در زمره فرعونیان بود و پیرو ایشان چون لشکر بدسیر فرعون به موسی برسیدند، برگشت تا پدر را نصیحت راند و به موسی ملحق گرداند. هم‌چنان با پدر سخن می‌گفت «حَتَّى إِذَا دَرَكَهُ الْعُرْقُ». [یونس / ۹۹]» (همان: ۶۶)

«اینان که فریفته روزگارند و دنیا دوست دارند». «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» [حجر/۷۲]، «صُمُّ بُكْمٌ [۳۵۷] عُمِيٌّ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» [بقره/۱۸] (همان: ۳۵۸).

برای تأیید و تأکید معانی قبل

«بیمبران سَلَفٌ خَلْفًا بَعْدَ خَلْفٍ - عَلِيٌّ نَبِيْنَا وَ آلِهِ عَلَيْهِ السَّلَام - با وجود معجزات و کرامات و خوارق عادات به دعوت خلق کوشیدند و گروهی تصدیق ورزیدند و بدیشان گرویدند و برخی بر جهالت و ضلالت ماندند و گناه گزیدند «مِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ» [بقره/۲۵۳]» (همان: ۳۶۹)

کاملاً مشخص است که کارکرد آیات قرآن در شواهد بالا ذکر استشهاد و استنادات برای اقناع مخاطب است. کرمانی غالباً توصیه‌ها و اندرزهای اخلاقی خود را بیان می‌کند و سپس آن را با کلام شیوای الهی می‌آراید و تقویت می‌نماید. هر چند کارکرد تیمّن و تبرک نیز در استفاده از آیات قرآن مورد نظر نویسنده بوده است.

۲-۲-۲- بینامتنیت ضمنی

گاهی نویسنده در متن از متنی دیگر استفاده می‌کند و نشانه‌هایی را به کار می‌گیرد که به کمک آنها می‌توان بینامتنیت را تشخیص داد و به متن استفاده شده پی برد. «در این نوع بینامتنیت عدّه خاصی یعنی مخاطبان خاصی که نسبت به متن اوّل یعنی متنی که مورد استفاده قرار گرفته است، آگاهی دارند، متوجه بینامتن می‌شوند. مهم‌ترین آشکال این نوع بینامتن کنایات، اشارات، تلمیحات و ... است.» (نامور مطلق، ۱۳۸۶ الف: ۸۹) در ادامه به شواهدی از تلمیحات قرآنی اشاره می‌شود:

«بدنها را نجات از رنج‌ها نیست» (کرمانی، ۱۳۹۰: ۲۶۰) اشاره و تلمیح دارد به آیه ۴ سوره بلد: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ؛ که ما انسان را در رنج آفریدیم».

ای که از قطره آبیت خدا هستی داد	وین زمان آتش کبرت سوی افلاک رود
با همه جلوه فروشی و صدارت طلبی	عاقبت این سر پر باد تو در خاک رود

(همان: ۲۶۳)

اشاره دارد به آیه «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ»؛ آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم؟! (مرسلات / ۲۰) و نیز اشاره دارد به کلام امیر مومنان علی (ع): «عَجِبْتُ لِابْنِ آدَمَ أَوْلَهُ نُطْفَةٌ وَأَخْرَجَهُ حَيْفَةً وَهُوَ قَائِمٌ بَيْنَهُمَا وَعَاءٌ لِلْغَائِطِ ثُمَّ يَتَكَبَّرُ» در شگفتم از فرزند آدم که اولش نطفه و پایانش مردار و در بین ظرف برای نجاست بوده، و با این حال تکبر می نماید! (نهج البلاغه: حکمت ۴۲۶)

- «شکر گوی و زیادت جوی» (کرمانی، ۱۳۹۰: ۲۷۸) اشاره دارد به آیه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ

لَأَزِيدَنَّكُمْ» اگر شکر نعمت به جای آرید بر نعمت شما می افزایم. (ابراهیم / ۷)

نوعی دیگر از تلمیح در این کتاب، اشاره به داستان های قرآنی بویژه داستان پیامبران است؛ در متن زیر نویسنده به داستان حضرت نوح و فرود آمدن کشتی او بر کوه جودی اشاره کرده است: «آورده اند که چون آن بزرگوار به کشتی درآمد، وی را رها کرد به فرمان پروردگار، سیار بود، پس ایزد - تعالی - به کوهها فرمود که او را بر یکی از شما فرود آرم. هر یک سرکشی جستند به غیر از جودی که فروتنی کرد که مرا آن مایه نیست که بدین پایه سرفراز آیم. ایزد- تعالی - پستی او را پسندیده، بفرمود: کشتی را بدان پستی گیرد» (همان: ۴۲) داستان نوح (ع) در شش سوره از قرآن (هود، مومنون، اعراف، نوح، قمر، شعرا) آمده است؛ ولی در سوره هود به طور مفصل به آن اشاره شده است: «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاؤُاْفَلْعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَفُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» و پس از هلاک شدن کافران گفته شد: ای زمین! آب خود را فرو بر، و ای آسمان! [از ریختن باران] باز ایست، و آب کاستی گرفت و کار پایان یافت و کشتی بر [کوه] جودی قرار گرفت و گفته شد: دوری [از رحمت خدا] بر گروه ستمکاران باد. (هود / ۴۴)

در بینامتنیت ضمنی گاهی نویسنده برخی از واژهها و ترکیبات را از قرآن می گیرد و آنها را با همان ساختار عربی و بدون هیچ گونه دخل و تصرفی وارد متن می کند. اشارات غیرمستقیم لفظی و معنایی و ترکیب هایی که بر پایه تعبیرهای قرآنی صورت گرفته در این متن فراوان است.

«هیئات هیئات آن کس که باغ نعیم جُست، از داغ جحیم جَست» (همان: ۳۵۷) در این متن با دیدن واژگان «نعیم و جحیم» می توان دریافت که نویسنده به شیوه هنرمندانه ای از واژگان متن

غائب در متن خود بهره جسته است. واضح ترین شکل بینامتنی به کاررفته در این بخش، بهره گیری نویسنده از الفاظ قرآنی است که در واقع در متن حاضر، همان معنایی را دارد که در متن غایب. برخی از آیاتی که در آنها به واژگان نعیم و جحیم اشاره شده عبارتند از:

- «وَجَعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ»؛ و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان. (شعراء: ۲۶ / ۸۵)
 - «وَلَا دُخَانَ لَهَا مِنْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ»؛ و آن‌ها را در باغ‌های پر نعمت بهشت، وارد می‌سازیم. (مائده: ۵ / ۶۵)

- «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ»؛ ولی پرهیزگاران در میان باغ‌های بهشت و نعمت‌های فراوان جای دارند. (طور: ۱۷ / ۵۲)

- «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (ای پیغمبر) ما تو را به حق فرستادیم که مردم را (به نعمت بهشت) مژده دهی و (از عذاب جهنم) بترسانی، و تو مسئول کافران که به راه جهنم رفتند نیستی. (بقره/۱۱۹)

- «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» و آنان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اهل جهنم خواهند بود. (مائده/۱۰)

- «تشنه‌کامی که ماء معین نوشید، غُساله غَسَلینِ نچشید» (کرمانی، ۱۲۹۰: ۳۵۷) این متن بازتابی از واژگان آیه ۳ سوره ملک «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمِنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» و آیه ۳۶ سوره خاقه «وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينٍ» را به نمایش می‌گذارد و یک بینامتنی لفظی با متن غایب برقرار می‌کند.

- «زلال چشمه‌سار الفت و وفاق که از عذوبت طعم و صفای مزاج عذب فرات بود به امتزاج غساق شقاق و نفاق ملح اجاج گشت و ظللال شاخسار بهجت و سرور که به منظوقه ظل ممدوده برد و سلام می‌نمود، از اختلاط یحوموم هموم لا بارد و لا کریم آمد. یسرها همه عسر گردید و سودها همه خُسر» (همان: ۳۶۵)

در شاهد ذکر شده گونه‌ای از بازکاوی و بازآفرینی و بهره‌گیری شاعر از قرآن دیده می‌شود که منجر به آفرینش معانی و درونمایه‌ای زیبا شده است. نویسنده در این متن از واژگان مختلف قرآن بهره برده است:

«وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا» و او خدایی است که دو دریا را به هم درآمیخت که این آب گوارا و شیرین و آن دیگر شور و تلخ است، و بین این دو آب (در عین به هم آمیختن) واسطه و حایلی قرار داد که همیشه از هم منفصل و جدا باشند. (فرقان/ ۵۳)

«وَوَظِلِّ مَمْدُودٍ» و سایه کشیده و گسترده، (واقعه/ ۳۰)

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!» (انبیاء/ ۶۹)

«وَوَظِلِّ مِنْ يَحْمُومٍ. لا بَارِدٍ وَلا كَرِيمٍ» و سایه‌ای از دود آتش دوزخ. که نه هرگز سرد شود و نه خوش نسیم گردد. (واقعه/ ۴۳ و ۴۴).

«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» آری با دشواری آسانی است. (انشراح/ ۶)

همانطور که مشخص است اصلی‌ترین کارکرد آیات قرآن در تمامی شواهد مذکور کارکرد بلاغی و ادبی است و کرمانی از آیات قرآن در جهت زیبایی و البته تاثیرگذاری بیشتر سخن خود بهره برده است. کاربرد آیات و ترکیبات و واژگان قرآن نه تنها باعث زیبایی کلام او شده، بلکه بر غنای معنایی آن نیز افزوده است.

۳ ۴ - بینامتنیت غیرصریح

بینامتنیت غیرصریح و پنهان، سومین نوع بینامتنیت است. در این نوع از بینامتنیت، متنی به صورت پنهان در متن دیگر حضور دارد اما مرجع بینامتن مشخص نیست. یعنی شاعر یا نویسنده، بدون آن که به منبع اشاره کند، آگاهانه عناصر یا بخش‌هایی از متن دیگر را در متن خود می‌آورد. «بینامتنیت غیرصریح بیانگر حضور پنهان یک متن در متن دیگر است. به عبارت دیگر، این نوع بینامتنیت می‌کوشد تا مرجع بینامتن خود را پنهان کند و این پنهان‌کاری به دلیل ضرورت‌های ادبی

نیست، بلکه دلایلی فراادبی دارد. سرقت ادبی - هنری یکی از مهم‌ترین انواع بینامتنیت غیرصریح تلقی می‌شود» (نامور مطلق، ۱۳۸۶ الف: ۸۸).

از آنجا که «سرقت ادبی در ارتباط با قرآن غیرممکن است؛ زیرا آشنایی مردم با آیات روح‌بخش قرآن زمینه‌آنتساب آن را به اشخاص نمی‌دهد. بنابراین اکثریت قریب به اتفاق شاعران در شعر خود از تلمیح یا اقتباس به وفور استفاده کرده‌اند، بدون آن که متهم به سرقت ادبی شده باشند» (یداللهی اصلان، مقبلی، ۱۳۹۳: ۱۰۴۷)، در متن گلشن نیز این نوع بینامتنیت دیده نمی‌شود.

نتیجه گیری

از دیدگاه بینامتنیت هر متنی، متأثر از متون گذشته و قبل از خود بوده و هم تأثیر گذار بر متون بعد خواهد بود. در حقیقت بینامتنی یعنی خوانش متن با توجه به متون دیگر. نویسندگان، شاعران و ادبای مسلمان در آثار خود، الفاظ و عبارات و اصطلاحات وحی را در کلام خود انعکاس داده، محمد رحیم کرمانی نیز در کتاب گلشن، بارها از آیات قرآنی استفاده نموده و هنرنمایی وی این است که یک مضمون قرآنی را با پرداختی جالب و زیبا بیان نموده است. او با اشراف و شناخت عمیقی که از آیات قرآن داشته، مفاهیم قرآنی را به خوبی درک کرده و از آیات، عبارات و اصطلاحات قرآنی به طور آگاهانه در جهت مفاهیم اخلاقی، عرفانی و دینی و تعلیمی استفاده نموده است. با بررسی و تحلیل روابط بینامتنی نسخه خطی گلشن با قرآن کریم، نتایج زیر به دست می آید:

- روابط بینامتنی گلشن در سطح گسترده ای، شامل لفظ، مضمون، شخصیت ها و داستان های قرآنی است
- تجلی آیات و احادیث در گلشن، چه در لفظ و چه در معنا توأم با تصرف و تغییر است.
- توجه محمد رحیم کرمانی به قرآن و استفاده از این منبع آسمانی به شیوه های مختلف نشان دهنده حضور ذهن و وسعت معلومات نویسنده است.
- محمد رحیم کرمانی با بهره بردن از کلام آسمانی در متن گلشن عناصر زیبایی شناسی ادبی را به بهترین شکل نمایان می کند.
- کارکرد آیات قرآن در متن گلشن با کمترین تغییر در حوزه واژگان و معانی صورت گرفته و محمد رحیم کرمانی در این تعامل از شکل سطحی روابط بینامتنی بهره برده است.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتب

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - نهج البلاغه، (۱۳۹۲)، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: علمی - فرهنگی.
- ۳ - احمدی، بابک، (۱۳۹۰)، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.
- ۴ - انجینو، مارک، (۱۹۸۷)، فی أصول الخطاب النقدي الجديد، ترجمه احمد المدیني، بغداد: دارالشؤون الثقافیه العامه.
- ۵ - حلبی، علی اصغر، (۱۳۷۴)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، تهران: اساطیر، چاپ سوم.
- ۶ - خطیبی، حسین، (۱۳۷۵)، فن نثر، تهران: زوار، چاپ دوم.
- ۷ - راشد محصل، محمدرضا، (۱۳۸۰)، نشانه شناسی ادبی در کاربرد قرآن و حدیث، مشهد: آهنگ قلم.
- ۸ - سجودی، فرزانه، (۱۳۹۲)، نشانه شناسی کاربردی، تهران: قصه، چاپ دوم.
- ۹ - کرمانی، محمدرحیم، (۱۲۹۰)، نسخه خطی گلشن، شماره ۱۴۸۴۲، تهران: کتابخانه مجلس اسلامی.
- ۱۰ - گراهام، آلن، (۱۳۸۵)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- ۱۱ - مشکور، محمدجواد، (۱۳۸۷)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۲ - خامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۰)، درآمدی بر بینامتنیت، نظریه ها و کاربردها؛ تهران: سخن.

ب: مقالات

- ۱۳ - خاتمی، احمد، (۱۳۸۰)، تأثیرپذیری از قرآن در ادبیات فارسی، نشریه قرآن و حدیث: «گلستان قرآن»، شماره ۸۰، صص ۱۶ - ۱۸.

- ۱۴ خراسانی، محبوبه، (۱۳۸۷)، اخلاق نامه نویسی در ایران و جایگاه اخلاق جلالی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۲۰، صص ۹-۲۴.
- ۱۵ قائمی، مرتضی؛ محقق، فاطمه، (۱۳۹۰)، بینامتنی قرآنی در مقامات ناصیف یازجی، دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، سال دوم، شماره پنجم، صص ۱۵-۱۹
- ۱۶ خامور مطلق، بهمن، (۱۳۸۶ الف)، «مطالعه ارجاعات درون متنی در مثنوی با رویکرد بینامتنی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۴، صص ۴۲۹-۴۴۲.
- ۱۷ - _____، (۱۳۸۶ ب)، «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، صص ۸۳-۹۸.
- ۱۷- یداللهی اصلان، ابوالفضل، مقبلی، مهناز، (۱۳۹۳) «تبیین رابطه بینامتنیت با دیگر فنون بلاغی (اقتباس، تضمین و...)»، مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، قم: بنیان پویا پژوه اندیشه.